



بررسی نقش یادگیری زبان دوم در ارتقاء توانمندی‌های دانشجویان

در رهبری پژوهش‌های علمی (بازخوانی الزامات مرجعیت علمی در گام دوم انقلاب)*

اسماعیل قاسمی^۱، حسین تقوی^۲، تقی اکبری^۳، عادل زاهدبابلان^۴

چکیده:

تحقق مرجعیت علمی در گام دوم انقلاب، بازاندیشی در عوامل مؤثر بر توسعه رهبری پژوهشی دانشجویان را ضروری ساخته است. یادگیری زبان دوم، ظرفیتی برای تقویت توانمندی‌های شناختی، گفتگویی و بین‌المللی جهت ایفای نقش دانشجو در رهبری پژوهش‌های علمی است. تحلیل نظام‌مند ۲۸ مطالعه (۲۰۰۰-۲۰۲۵) نشان می‌دهد یادگیری زبان از طریق پنج بُعد (بازپیکربندی شناختی، توانمندسازی گفتگویی، هویت علمی، مسئولیت اخلاقی و شایستگی بین‌فرهنگی)، بستری ساختاری برای ارتقای توانایی دانشجویان در رهبری پژوهش‌های علمی و مشارکت در شبکه‌های جهانی فراهم می‌آورد. این نتایج، دلالت‌های سیاستی مهمی برای نظام آموزش عالی در مسیر توانمندسازی نخبگان دارد. بر اساس یافته‌ها، مدل مفهومی پژوهش نشان می‌دهد که یادگیری زبان دوم می‌تواند به تقویت عاملیت علمی دانشجویان و افزایش مشارکت آنان در تعاملات و شبکه‌های علمی بین‌المللی کمک کند. در این چارچوب، زبان دوم نه صرفاً یک مهارت ارتباطی، بلکه عنصری مؤثر در توسعه ظرفیت‌های شناختی، ارتباطی و شبکه‌ای دانشجویان در فرآیند رهبری پژوهش‌های علمی تلقی می‌شود. توجه به این مؤلفه در برنامه‌های آموزش عالی می‌تواند در تقویت توانمندی‌های پژوهشی دانشجویان و توسعه تعاملات علمی بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کند.

واژگان اصلی: رهبری پژوهشی، یادگیری زبان دوم، توانمندی‌های پژوهشی، تحصیلات تکمیلی، گام دوم انقلاب.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری، آقای اسماعیل قاسمی با عنوان «طراحی مدل دانشجو - رهبری پژوهشی در تحصیلات تکمیلی» به راهنمایی دکتر حسین تقوی در دانشگاه محقق اردبیلی می‌باشد.

۱. گروه آموزشی علوم تربیتی، رشته مدیریت آموزشی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

۲. گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول)

taqavi2004@gmail.com

۳. گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

۴. گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، جهانی شدن علم و بین‌المللی شدن آموزش عالی، شیوه‌های تولید، انتشار و رهبری پژوهش‌های علمی را به‌طور بنیادین دگرگون کرده است. دانشگاه‌ها به‌طور فزاینده‌ای در شبکه‌های علمی فراملی مشارکت می‌کنند و پژوهش علمی بیش از گذشته در قالب همکاری‌های بین‌المللی، تیم‌های چندفرهنگی و پروژه‌های میان‌رشته‌ای شکل می‌گیرد. در چنین بستری، تسلط بر زبان دوم، به‌ویژه در محیط‌های دانشگاهی، دیگر صرفاً یک مزیت جانبی تلقی نمی‌شود، بلکه به ضرورتی راهبردی برای مشارکت مؤثر در زیست‌بوم علمی جهانی تبدیل شده است (Tardy, 2004; Hyland, 2009; Liu, 2024).

پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که یادگیری زبان دوم امکان دسترسی گسترده‌تر به منابع علمی بین‌المللی، مشارکت در تعاملات پژوهشی جهانی، نگارش و انتشار مقالات علمی و حضور فعال در کنفرانس‌های بین‌المللی را فراهم می‌سازد (Tardy, 2004; Hyland, 2009; Arifin et al., 2023; Liu, 2024). افزون بر این، زبان دوم به‌عنوان بخشی از «سواد علمی» شناخته می‌شود که نقش مهمی در مشارکت فعال دانشجویان در جریان‌های تولید دانش و ارتباطات علمی بین‌المللی ایفا می‌کند (Ortega, 2009). ضعف در مهارت‌های زبانی، به‌ویژه در سطوح تحصیلات تکمیلی، می‌تواند به محدود شدن دسترسی به منابع علمی، کاهش کیفیت پژوهش و تضعیف حضور دانشجویان در عرصه‌های علمی جهانی منجر شود (Hyland, 2009; Tardy, 2004).

در کنار این کارکردهای ارتباطی، مطالعات متعددی نشان داده‌اند که یادگیری زبان دوم با ارتقای توانمندی‌های شناختی و فرارشته‌ای همراه است. پژوهش‌های تجربی بیانگر آن‌اند که یادگیری زبان دوم می‌تواند مهارت‌هایی مانند تفکر انتقادی، حل مسئله، انعطاف‌پذیری شناختی و خودتنظیمی یادگیری را تقویت کند؛ مهارت‌هایی که برای موفقیت در فعالیت‌های پژوهشی و علمی ضروری هستند (Murphy et al., 2020; Ortega, 2009; Park, 2025). این توانمندی‌ها به دانشجویان امکان می‌دهد منابع علمی را عمیق‌تر تحلیل کنند، داده‌ها را ارزیابی نمایند و در طراحی و هدایت پروژه‌های پژوهشی تصمیم‌گیری‌های مؤثرتری اتخاذ کنند (Liu, 2024; Whitby, 2024).

با وجود این شواهد، بخش قابل توجهی از ادبیات موجود، یادگیری زبان دوم را عمدتاً از منظر دسترسی به منابع علمی، بهبود مهارت‌های ارتباطی یا عملکرد تحصیلی بررسی کرده است (Hyland,

(2009; Tardy, 2004; Liu, 2024). در مقابل، ارتباط میان یادگیری زبان دوم و توسعه توانمندی‌های پیچیده‌تر دانشجویان، به‌ویژه در حوزه رهبری پژوهشی، کمتر به‌صورت منسجم و مفهومی مورد توجه قرار گرفته است. رهبری پژوهشی مفهومی چندبعدی است که شامل توانمندی‌های شناختی، ارتباطی، هویتی، اخلاقی و بین‌فرهنگی می‌شود و دانشجویان را قادر می‌سازد پروژه‌های علمی را هدایت کنند، تیم‌های پژوهشی را سازمان‌دهی نمایند و در شبکه‌های علمی مشارکت فعال داشته باشند (Radosavlevikj, 2022; Whitby, 2024; Omair et al., 2025).

مطالعات نوین نشان می‌دهند که تسلط بر زبان دوم می‌تواند با توسعه مهارت‌های رهبری اصیل، خودآگاهی پژوهشی، تصمیم‌گیری اخلاقی و توانایی هدایت تیم‌های پژوهشی مرتبط باشد (Santos et al., 2024; Whitby, 2024). همچنین، تجربه‌های بین‌فرهنگی و تعامل در محیط‌های چندزبانه، که به‌واسطه یادگیری زبان دوم تقویت می‌شوند، نقش مهمی در افزایش اعتمادبه‌نفس پژوهشی، شبکه‌سازی علمی و مشارکت مؤثر در پروژه‌های بین‌المللی دارند (Park, 2022; Liu, 2024; Radosavlevikj, 2025). با این حال، این یافته‌ها در مطالعات پراکنده، با رویکردهای نظری متنوع و بدون چارچوب مفهومی یکپارچه ارائه شده‌اند.

پراکندگی مفاهیم، تنوع رویکردهای نظری و تمرکز مطالعات بر ابعاد منفرد یادگیری زبان دوم، ضرورت انجام یک مرور نظام‌مند مفهومی را برجسته می‌سازد. چنین رویکردی این امکان را فراهم می‌کند که مفاهیم، الگوها و سازوکارهای نظری مرتبط با یادگیری زبان دوم و رهبری پژوهشی دانشجویان به‌صورت نظام‌مند استخراج، مقایسه و در قالب چارچوبی یکپارچه سنتز شوند (Ortega, 2009; Murphy et al., 2020; Omair et al., 2025).

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر تبیین مفهومی نقش یادگیری زبان دوم در ارتقای توانمندی‌های دانشجویان برای رهبری پژوهش‌های علمی از طریق مرور نظام‌مند و سنتز مفهومی ادبیات علمی موجود است. سؤال محوری پژوهش این است که یادگیری زبان دوم چگونه و از طریق چه ابعاد و سازوکارهایی به توسعه شایستگی‌های رهبری پژوهشی دانشجویان کمک می‌کند؟

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کیفی و از نظر هدف، تحلیلی-تبیینی است و با رویکرد «مرور

نظام‌مند مفهومی» انجام شده است. در این رویکرد، به‌جای تولید داده‌های اولیه، مطالعات منتشرشده در مجلات دارای داوری تخصصی به‌عنوان داده‌های تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرند و تمرکز اصلی بر استخراج، مقایسه و تلفیق مفاهیم، سازوکارها و الگوهای نظری مرتبط با پدیده مورد بررسی است. هدف این پژوهش، ارائه چارچوبی منسجم برای تبیین نقش یادگیری زبان دوم در شکل‌گیری و توسعه شایستگی‌های رهبری پژوهشی دانشجویان آموزش عالی بر پایه سنتز نظام‌مند ادبیات علمی موجود است.

پروتکل مرور پیش از آغاز جست‌وجو تدوین شد و تمامی مراحل شناسایی، غربالگری، ارزیابی کیفیت و تحلیل داده‌ها بر اساس راهنمای گزارش‌دهی مرورهای نظام‌مند (PRISMA (2020) طراحی و اجرا گردید.

یافته‌ها

- زبان دوم و بازپیکربندی بنیان‌های شناختی رهبری پژوهشی

رهبری پژوهشی در بنیادی‌ترین سطح خود بر توانایی سامان‌دهی شناختی مسائل پیچیده علمی استوار است؛ توانایی‌ای که پیش از هرگونه کنش مدیریتی یا ارتباطی، در شیوه پردازش معنا، ارزیابی شواهد و اتخاذ تصمیم‌های تحلیلی تجلی می‌یابد. مرور نظام‌مند ادبیات نشان می‌دهد که یادگیری زبان دوم دقیقاً در همین لایه زیرین مداخله می‌کند و از طریق بازپیکربندی سازوکارهای شناختی، ظرفیت دانشجویان برای ایفای نقش‌های رهبری در پژوهش را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد. (Ortega, 2009; Murphy et al., 2020)

فراگیری زبان دوم مستلزم مدیریت هم‌زمان چند نظام زبانی، مفهومی و فرهنگی است؛ فرایندی که فشار شناختی مستمر ایجاد می‌کند و در نتیجه به تقویت حافظه کاری، کنترل اجرایی، توجه انتخابی و انعطاف‌پذیری شناختی می‌انجامد (Ortega, 2009).

پژوهش‌ها همچنین نشان می‌دهد زبان‌آموزان موفق از راهبردهای فراشناختی و خودتنظیمی پیشرفته‌تری بهره می‌گیرند (Brosh, 2019)، مهارت‌هایی که با مدیریت فرایند پژوهش نیز هم‌پوشانی دارند. این مؤلفه‌ها همان مهارت‌هایی هستند که در فعالیت‌های پژوهشی پیشرفته از طراحی پژوهش تا تحلیل داده‌ها و تفسیر نتایج نقشی محوری ایفا می‌کنند. Murphy و همکاران

¹ Systematic Conceptual Review

(۲۰۲۰) نشان می‌دهند که این هم‌پوشانی شناختی، زبان دوم را از سطح یک مهارت صرفاً ارتباطی فراتر می‌برد و آن را به زیرساختی شناختی برای کنش علمی تبدیل می‌کند.

اهمیت این موضوع در حوزه رهبری پژوهشی زمانی آشکارتر می‌شود که پژوهش نه به عنوان فرایندی خطی و قابل پیش‌بینی، بلکه به مثابه فعالیتی پویا، چندبعدی و اغلب نامطمئن در نظر گرفته شود (Liu, 2024). نشان می‌دهد دانشجویانی که از مهارت بالاتری در زبان دوم برخوردارند، در مواجهه با مسائل پژوهشی پیچیده، توانایی بیشتری در بازتعریف مسئله، ارزیابی راه‌حل‌های جایگزین و اتخاذ تصمیم‌های راهبردی از خود نشان می‌دهند. این ویژگی‌ها آنان را از سطح «اجرای دستورالعمل‌های پژوهشی» به سطح «هدایت مسیر پژوهش» ارتقا می‌دهد؛ تغییری که هسته اصلی رهبری پژوهشی را شکل می‌دهد.

افزون بر این، یادگیری زبان دوم با افزایش تحمل ابهام و کاهش وابستگی به الگوهای فکری تثبیت‌شده همراه است (Park, 2025). پژوهش‌های مرور شده نشان می‌دهند که دوزبانگی یا تسلط پیشرفته به زبان دوم، دانشجویان را قادر می‌سازد هم‌زمان چند چارچوب نظری را در ذهن حفظ کرده و میان آن‌ها جابه‌جا شوند؛ مهارتی حیاتی برای رهبری پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و نوآورانه (Whitby, 2024). در این معنا، زبان دوم نه تنها ابزار فهم متون علمی، بلکه ابزاری برای تولید تفکر چندچشم‌اندازی تلقی می‌شود.

یافته‌های Xia و Wang (2025) نیز نشان می‌دهد که تقویت کارکردهای اجرایی شناختی در زبان‌آموزان پیشرفته، به‌طور مستقیم با بهبود توانایی حل مسئله و تصمیم‌گیری‌های پیچیده مرتبط است. این نتایج بیانگر آن است که یادگیری زبان دوم، بستر شناختی لازم برای مدیریت موقعیت‌های پژوهشی پرریسک و چندمعیاره را فراهم می‌سازد؛ موقعیت‌هایی که رهبران پژوهشی به‌طور مستمر با آن‌ها مواجه‌اند.

نکته تکمیلی در این محور، ارتباط زبان دوم با خودتنظیمی شناختی است. مطالعات نشان می‌دهند دانشجویانی که در فرایند یادگیری زبان دوم درگیر پایش مستمر عملکرد خود هستند، مهارت‌های فراشناختی قوی‌تری از جمله برنامه‌ریزی، پایش و ارزیابی توسعه می‌دهند (Murphy et al., 2020). این مهارت‌ها نقشی مستقیم در کیفیت رهبری پژوهشی ایفا می‌کنند، زیرا رهبران مؤثر نه تنها پژوهش را پیش می‌برند، بلکه به‌طور مداوم مسیر آن را بازمینی و اصلاح می‌کنند. افزون بر این، مرورهای سیاست‌محور نیز نشان داده‌اند که یادگیری زبان دوم با بهبود مهارت‌های تحلیلی

و عملکرد تحصیلی در آموزش عالی همراه است (Alberta Learning Information Centre, 2017).

شواهد تجربی در حوزه علوم شناختی نشان می‌دهد که تجربه دوزبانگی با تقویت مؤلفه‌های عملکرد اجرایی، از جمله مهار شناختی، کنترل توجه و انعطاف‌پذیری شناختی، همراه است (Paap et al., 2022). برخی مرورهای دیگر نیز بر این نکته تأکید دارند که تجربه دوزبانگی می‌تواند با تغییر در الگوهای پردازش اجرایی همراه باشد، هرچند شدت این اثر به میزان و کیفیت تجربه زبانی وابسته است (Grundy, 2020).

فراگیری زبان دوم مستلزم مدیریت هم‌زمان چند نظام زبانی، مفهومی و فرهنگی است؛ فرایندی که فشار شناختی مستمر ایجاد می‌کن مدیریت هم‌زمان دو نظام زبانی مستلزم فعال‌سازی مستمر سازوکارهای انتخاب، بازداری و تغییر مجموعه است و این تمرین مداوم می‌تواند به بازتنظیم شبکه‌های کنترل شناختی منجر شود. افزون بر این، پژوهش‌های عصب‌روان‌شناختی حاکی از آن است که تجربه زبانی چندگانه با بازیگریندی تدریجی سامانه‌های عصبی مرتبط با کنترل اجرایی همراه است و این سازگاری می‌تواند توانایی تحلیل چندبعدی و تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده و مبهم را تقویت کند (DeLuca et al., 2020).

پژوهش‌های جدید در حوزه عصب‌روان‌شناسی شناختی نشان می‌دهد که تجربه‌های زبانی چندگانه، به‌ویژه زمانی که با استفاده فعال و مستمر از زبان دوم در موقعیت‌های تحلیلی همراه باشد، با بازآرایی شبکه‌های کنترل اجرایی در مغز ارتباط دارد. یافته‌های مبتنی بر تصویربرداری عصبی و مدل‌های طیفی دوزبانگی نشان می‌دهد شدت، بسامد و بافت استفاده از زبان دوم نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت فرایندهای انتخاب، مهار و به‌روزرسانی شناختی دارد. این نتایج حاکی از آن است که یادگیری زبان دوم زمانی به مزیت‌های شناختی معنادار منجر می‌شود که در محیط‌های مسئله‌محور و تصمیم‌گیری پیچیده به کار گرفته شود؛ شرایطی که با الزامات هدایت پژوهش‌های علمی هم‌پوشانی دارد (Gullifer & Titone, 2022; Pliatsikas, 2023). چنین سازوکاری در بافت رهبری پژوهشی، که مستلزم مدیریت هم‌زمان اطلاعات متنوع و ارزیابی گزینه‌های رقابتی است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

در مجموع، شواهد نشان می‌دهد که زبان دوم از طریق بازیگریندی بنیان‌های شناختی، شرایط لازم برای ظهور رهبری پژوهشی را فراهم می‌سازد. این تأثیر نه از مسیر آموزش مستقیم رهبری، بلکه از طریق تقویت ظرفیت‌های شناختی زیربنایی رخ می‌دهد؛ ظرفیت‌هایی که امکان

تصمیم‌گیری راهبردی، حل مسئله پیچیده و هدایت فرایند پژوهش را فراهم می‌کنند (Ortega, 2009; Murphy et al., 2020; Liu, 2024; Park, 2025; Whitby, 2024).

- زبان دوم، قدرت گفتمانی و اعمال رهبری علمی

رهبری پژوهشی در بستر علم معاصر، بیش از هر زمان دیگری به توانایی هدایت گفتمان علمی وابسته است؛ زیرا تولید دانش نه صرفاً حاصل گردآوری داده‌ها، بلکه نتیجه کنش‌های گفتمانی‌ای است که از طریق آن‌ها معنا ساخته می‌شود، اعتبار تثبیت می‌گردد و جهت‌گیری‌های علمی مشروعیت می‌یابد. مرور نظام‌مند ادبیات نشان می‌دهد که زبان دوم در این سطح گفتمانی، نقشی فراتر از یک ابزار ارتباطی ایفا کرده و به یکی از سازوکارهای اصلی اعمال رهبری علمی تبدیل می‌شود (Hyland, 2009; Tardy, 2004).

در سطحی عمیق‌تر، می‌توان این فرایند را در چارچوب سرمایه نمادین تحلیل کرد. از منظر بوردیو، زبان شکلی از سرمایه فرهنگی است که در میدان‌های اجتماعی، به قدرت و مشروعیت تبدیل می‌شود (Bourdieu, 1991). در میدان علم نیز تسلط بر زبان علمی غالب، امکان دسترسی به شبکه‌های تصمیم‌ساز، منابع معتبر و موقعیت‌های مرجعیت فکری را افزایش می‌دهد. پژوهش‌های معاصر در حوزه کاربست‌های ترنس‌لینگوال نشان می‌دهد که پژوهشگران چندزبانه، در صورت توانایی تنظیم گفتمان خود متناسب با بافت‌های نهادی و فرهنگی متنوع، از ظرفیت بیشتری برای شکل‌دهی دستورکارهای پژوهشی و ایفای نقش‌های هدایتگرانه برخوردارند (Canagarajah, 2022). در این معنا، زبان دوم صرفاً ابزار بیان نیست، بلکه سازوکاری برای تولید اقتدار گفتمانی و تثبیت جایگاه رهبری در جامعه علمی محسوب می‌شود.

از منظر گفتمان‌شناسی علمی، زبان بستر شکل‌گیری قدرت نمادین در جامعه دانشگاهی است. تسلط بر ژانرهای دانشگاهی—از مقاله پژوهشی و پروپوزال گرفته تا ارائه‌های کنفرانسی و مکاتبات علمی—امکان ورود فعال به فرایند تولید دانش را فراهم می‌سازد (Hyland, 2009). نشان می‌دهد که نویسندگان مسلط به گفتمان علمی قادرند موضع خود را به گونه‌ای صورت‌بندی کنند که هم از نظر معرفت‌شناختی معتبر و هم از نظر اجتماعی پذیرفتنی باشد. این توانایی، نقطه‌ای است که در آن مشارکت علمی به رهبری علمی ارتقا می‌یابد.

یافته‌های مرور شده نشان می‌دهد دانشجویانی که در زبان دوم به سطح بالایی از شایستگی گفتمانی دست می‌یابند، نه تنها قادر به بیان ایده‌های پژوهشی خود هستند، بلکه می‌توانند چارچوب بحث را تعریف کرده و مسیر گفت‌وگوهای علمی را هدایت کنند (Tardy, 2004).

Deshpande et al., 2024). این نوع هدایت گفتمانی به آن‌ها امکان می‌دهد نقش «مرجع فکری» را در گروه‌های پژوهشی ایفا کنند؛ نقشی که یکی از شاخص‌های کلیدی رهبری پژوهشی به‌شمار می‌آید.

در سطح تعاملات تیمی، زبان دوم ابزار اصلی مدیریت ارتباطات علمی محسوب می‌شود، (Santos et al., 2024) نشان می‌دهند که توانایی استفاده مؤثر از زبان علمی، کیفیت تعاملات پژوهشی را افزایش داده و به بهبود هماهنگی، کاهش سوء تفاهم‌ها و ارتقای انسجام تیمی منجر می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که رهبری پژوهشی نه تنها به تصمیم‌گیری‌های فردی، بلکه به توانایی سازمان‌دهی کنش‌های جمعی وابسته است؛ امری که بدون شایستگی گفتمانی پیشرفته تحقق نمی‌یابد.

از منظر رهبری ارتباطی، زبان دوم امکان اعمال نفوذ علمی را فراهم می‌سازد Omair و همکاران (۲۰۲۵) با طرح مفهوم Leader Motivating Language نشان می‌دهند که کیفیت زبان رهبران علمی، نقشی مستقیم در انگیزش، تعهد و مشارکت اعضای تیم‌های پژوهشی دارد. رهبرانی که قادرند اهداف پژوهش را به صورت شفاف صورت‌بندی کنند، بازخورد سازنده ارائه دهند و چشم‌انداز علمی مشترک ایجاد نمایند، عملکرد موفق‌تری از خود نشان می‌دهند. یادگیری زبان دوم، ظرفیت دانشجویان برای توسعه این نوع زبان رهبری را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد. افزون بر این، تسلط بر زبان دوم امکان مشارکت فعال در شبکه‌های علمی بین‌المللی را فراهم می‌آورد (Whitby 2024). نشان می‌دهد که حضور مؤثر در کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و پروژه‌های مشترک بین‌المللی، مستلزم توانایی مدیریت گفتمان علمی در بافت‌های متنوع فرهنگی و نهادی است. دانشجویانی که فاقد این شایستگی‌اند، اغلب در حاشیه تعاملات علمی باقی می‌مانند؛ در حالی که دانشجویان مسلط به زبان دوم می‌توانند نقش‌هایی مرکزی‌تر و رهبری‌محورتر ایفا کنند. Radosavlevikj (2022) نیز تأکید می‌کند که زبان دوم در محیط‌های چندفرهنگی، ابزاری کلیدی برای مذاکره علمی و حل تعارضات گفتمانی است. تفاوت در سبک‌های استدلال، هنجارهای ارتباطی و انتظارات علمی، بدون شایستگی زبانی و گفتمانی پیشرفته می‌تواند مانعی جدی برای همکاری‌های پژوهشی ایجاد کند. در مقابل، دانشجویانی که توانایی تنظیم گفتمان خود متناسب با مخاطبان متنوع را دارند، قادرند اختلاف‌ها را مدیریت کرده و به ایجاد اجماع علمی دست یابند؛ مهارتی که به‌طور مستقیم با رهبری پژوهشی مرتبط است.

در سطح فردی، یادگیری زبان دوم به افزایش خودآگاهی گفتمانی منجر می‌شود. Tardy (2004) نشان می‌دهد که زبان‌آموزان پیشرفته نسبت به نحوه ساخت معنا، موضع‌گیری و اقناع در متون علمی آگاهی بیشتری دارند. این آگاهی به آن‌ها امکان می‌دهد به صورت آگاهانه‌تری از منابع بلاغی بهره بگیرند و استدلال‌های خود را متناسب با زمینه علمی تنظیم کنند. چنین کنترلی بر گفتمان، یکی از مؤلفه‌های اساسی اعمال رهبری فکری در پژوهش محسوب می‌شود.

در نهایت، شواهد مرور شده نشان می‌دهد که زبان دوم به عنوان سرمایه‌ای گفتمانی، مسیر گذار از مشارکت علمی به رهبری علمی را هموار می‌سازد. این گذار زمانی تحقق می‌یابد که دانشجو قادر باشد نه تنها در گفتمان علمی حضور داشته باشد، بلکه آن را شکل دهد، هدایت کند و جهت‌گیری‌های آن را تحت تأثیر قرار دهد (Hyland, 2009; Tardy, 2004; Omair et al., 2025; Whitby, 2024).

مطالعات اخیر در حوزه نگارش علمی چندزبانه نشان می‌دهد که تسلط بر ژانرهای دانشگاهی فراتر از بهبود مهارت نوشتاری عمل می‌کند و به پژوهشگران امکان می‌دهد چارچوب‌های مفهومی را صورت‌بندی و جهت‌گیری‌های بحث علمی را تعریف کنند. پژوهش‌های جدید درباره اقناع علمی در بافت‌های چندزبانه نشان داده است که توانایی مدیریت موضع‌گیری، تنظیم صدا و چیدمان استدلال، با دسترسی بیشتر به شبکه‌های اثرگذار و افزایش دیده‌شدن علمی همراه است. در این معنا، زبان دوم به سرمایه‌ای گفتمانی تبدیل می‌شود که امکان تثبیت مرجعیت فکری را فراهم می‌آورد (Flowerdew & Wang, 2023; Li, 2024).

در مجموع، یافته‌های این محور نشان می‌دهد که رهبری پژوهشی بدون شایستگی زبانی و ارتباطی پیشرفته، عملاً قابل تحقق نیست. زبان دوم در این چارچوب، ابزار اعمال قدرت نمادین، هدایت معنا و سازمان‌دهی کنش‌های علمی است و نقشی محوری در شکل‌گیری شایستگی‌های کلیدی رهبری پژوهشی ایفا می‌کند.

- زبان دوم، هویت علمی و گذار به رهبری پژوهشی

رهبری پژوهشی پیش از آنکه در کنش‌های آشکاری چون هدایت تیم‌های تحقیقاتی یا مدیریت پروژه‌های پژوهشی نمود یابد، در سطحی عمیق‌تر به بازتعریف هویت علمی کنشگر پژوهش وابسته است. مرور نظام‌مند ادبیات نشان می‌دهد که دانشجویان تنها زمانی قادر به ایفای نقش‌های رهبری در پژوهش هستند که خود را به عنوان اعضای مشروع، صاحب‌صلاحیت و اثرگذار در جامعه علمی درک کنند. در این میان، یادگیری زبان دوم یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی

است که امکان چنین بازتعریفی از هویت علمی را فراهم می‌سازد و مسیر گذار به رهبری پژوهشی را هموار می‌کند (Ortega, 2009; Park, 2025).

هویت علمی مفهومی ایستا یا صرفاً فردی نیست، بلکه در تعامل مستمر با گفتمان‌ها، هنجارها و رویه‌های مسلط در جامعه علمی شکل می‌گیرد (Ortega 2009). نشان می‌دهد که زبان دوم به زبان‌آموزان امکان می‌دهد به‌طور فعال در این تعاملات مشارکت کنند و از طریق مواجهه مستمر با متون، رویه‌ها و کنش‌های علمی متنوع، درک پیچیده‌تر و پویاتری از نقش خود به‌عنوان پژوهشگر به دست آورند. این فرایند تعاملی، به‌تدریج مرز میان «یادگیرنده دانش» و «تولیدکننده دانش» را کمرنگ کرده و زمینه را برای پذیرش نقش‌های فعال‌تر، از جمله نقش‌های رهبری، فراهم می‌سازد.

شواهد تجربی نشان می‌دهد که تسلط بر زبان دوم با افزایش خودکارآمدی پژوهشی همراه است؛ عاملی که نقشی کلیدی در پذیرش مسئولیت‌های رهبری ایفا می‌کند (Liu 2024). نشان می‌دهد دانشجویانی که قادر به خوانش، نگارش و تعامل علمی در زبان دوم هستند، اعتمادبه‌نفس بیشتری در بیان ایده‌های پژوهشی خود دارند و در نتیجه، تمایل بیشتری به مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های پژوهشی از خود نشان می‌دهند. این افزایش خودکارآمدی، بستر روان‌شناختی لازم برای عبور از نقش‌های تابعانه و ورود به موقعیت‌های هدایت‌گرانه در پژوهش را فراهم می‌کند.

از منظر اجتماعی، یادگیری زبان دوم دسترسی دانشجویان به شبکه‌های علمی فراملی را تسهیل می‌کند؛ شبکه‌هایی که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تثبیت هویت علمی دارند. Park (2025) نشان می‌دهد که مشارکت در کنفرانس‌ها، پروژه‌های مشترک و گروه‌های پژوهشی بین‌المللی، تجربه‌ای بنیادین در تحول ادراک پژوهشگران از جایگاه علمی خود محسوب می‌شود. دانشجویانی که از این فرصت‌ها بهره‌مند می‌شوند، خود را نه صرفاً عضو یک نهاد محلی، بلکه بخشی از جامعه جهانی علم تلقی می‌کنند. این احساس تعلق گسترده‌تر، به‌طور مستقیم با آمادگی برای ایفای نقش‌های رهبری پژوهشی ارتباط دارد.

Whitby (2024) تأکید می‌کند که پذیرش نقش رهبری مستلزم آن است که فرد خود را واجد صلاحیت هدایت دیگران بداند. زبان دوم با فراهم کردن امکان تعامل موفق در محیط‌های علمی متنوع و چندفرهنگی، این ادراک صلاحیت را تقویت می‌کند. دانشجویانی که قادرند در بحث‌های علمی بین‌المللی مشارکت کنند، بازخورد دریافت نمایند و به گفت‌وگوهای تخصصی

وارد شوند، به تدریج جایگاه خود را به عنوان کنشگرانی معتبر در عرصه علم تثبیت می کنند؛ جایگاهی که پیش شرط اعمال رهبری پژوهشی به شمار می آید.

پژوهش های جدید درباره جامعه پذیری دانشگاهی نشان می دهد که مشارکت فعال در تعاملات علمی چندزبانه با افزایش خودکارآمدی پژوهشی و تحول در ادراک نقش حرفه ای همراه است. دانشجویانی که تجربه انتشار یا ارائه علمی در زبان دوم دارند، اغلب گزارش می کنند که احساس تعلق بیشتری به جامعه جهانی علم پیدا کرده و خود را کنشگرانی مشروع در میدان علمی می دانند. این بازتعریف هویتی با آمادگی بیشتر برای پذیرش مسئولیت های هدایت گرانه در پروژه های پژوهشی ارتباط دارد. (Tran & Nguyen, 2022; Kim, 2024)

در این میان، بعد عاطفی و روان شناختی هویت علمی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مطالعات نشان می دهند که یادگیری زبان دوم، با وجود چالش های شناختی و هیجانی، می تواند به افزایش تاب آوری، تحمل ابهام و توانایی مواجهه سازنده با نقد علمی منجر شود (Murphy et al., 2020). این ویژگی ها برای رهبری پژوهشی حیاتی اند، زیرا رهبران علمی به طور مستمر با عدم قطعیت، ارزیابی همتایان، رد مقالات و فشارهای نهادی مواجه هستند و بدون برخورداری از این ظرفیت های روان شناختی، ایفای نقش رهبری پایدار دشوار خواهد بود.

رابطه میان مهارت های زبانی و شکل گیری رفتارهای رهبری را می توان در چارچوب نظریه های معاصر رهبری تحلیل کرد. پژوهش ها نشان می دهد زبان نه تنها ابزار انتقال معنا، بلکه سازوکاری برای اعمال نفوذ، ایجاد هم راستایی و شکل دهی به چشم انداز مشترک است (Omair et al., 2025). تسلط بر زبان دوم می تواند ظرفیت اقناع علمی، مدیریت تعاملات بین فرهنگی و هدایت گفت وگوهای تخصصی را تقویت کند. افزون بر این، ادراک مثبت از مزایای یادگیری زبان دوم با افزایش خودکارآمدی و تمایل به ایفای نقش های هدایت گرانه در محیط های دانشگاهی همراه است (Park, 2025). در این چارچوب، زبان دوم را می توان یکی از منابع شکل دهنده سرمایه ارتباطی رهبران پژوهشی دانست؛ منبعی که امکان بسیج دانش، ایجاد شبکه های علمی و هدایت همکاری های بین المللی را فراهم می سازد.

از سوی دیگر، هویت علمی در خلأ شکل نمی گیرد، بلکه به شدت تحت تأثیر ساختارهای قدرت، الگوهای مشروعیت بخشی و دسترسی به منابع علمی قرار دارد. زبان دوم می تواند به عنوان ابزاری برای کاهش حاشیه نشینی علمی عمل کرده و امکان دیده شدن پژوهشگران نوظهور را

افزایش دهد (Hyland, 2009; Tardy, 2004). دانشجویانی که قادرند یافته‌های پژوهشی خود را در زبان مسلط علم جهانی ارائه کنند، از شانس بیشتری برای دریافت بازخورد، ایجاد همکاری‌های علمی و کسب جایگاه معتبر در جامعه علمی برخوردارند. این دیده‌شدن، نقشی تعیین‌کننده در تثبیت هویت رهبری پژوهشی ایفا می‌کند.

در نهایت، مرور نظام‌مند مطالعات نشان می‌دهد که گذار به رهبری پژوهشی، فرایندی تدریجی و مبتنی بر تحول هویتی است که زبان دوم نقش تسهیل‌گر اصلی آن را بر عهده دارد. این گذار زمانی محقق می‌شود که دانشجو نه تنها مهارت‌های پژوهشی و زبانی لازم را کسب کند، بلکه خود را به‌عنوان فردی قادر به هدایت، تأثیرگذاری و پذیرش مسئولیت در عرصه علم بازتعریف نماید (Ortega, 2009; Liu, 2024; Park, 2025; Whitby, 2024, Santos et al., 2024, 2024).

در مجموع، یافته‌های این محور نشان می‌دهد که یادگیری زبان دوم، از طریق بازتعریف خودادراکی، افزایش خودکارآمدی و گسترش احساس تعلق به جامعه علمی، بستر روان‌شناختی و اجتماعی لازم برای شکل‌گیری رهبری پژوهشی را فراهم می‌سازد. بدون این تحول هویتی، حتی سطوح بالای مهارت زبانی و شناختی نیز به‌سختی می‌توانند به رهبری پژوهشی پایدار و اثرگذار منجر شوند.

– زبان دوم، قضاوت اخلاقی و نهادینه‌شدن رهبری پژوهشی مسئولانه

رهبری پژوهشی، صرف‌نظر از سطح دانش تخصصی یا توانایی‌های ارتباطی، بدون برخوردارگی از بنیان‌های اخلاقی پایدار فاقد مشروعیت علمی است. ادبیات مرور شده نشان می‌دهد که یکی از وجوه کمتر آشکار اما تعیین‌کننده یادگیری زبان دوم، نقش آن در شکل‌گیری قضاوت اخلاقی و مسئولیت‌پذیری پژوهشی است. زبان دوم نه از طریق انتقال مستقیم ارزش‌های اخلاقی، بلکه از راه گسترش افق‌های معرفتی، مواجهه با هنجارهای متنوع علمی و افزایش حساسیت نسبت به پیامدهای کنش پژوهشی، به نهادینه‌شدن رهبری مسئولانه کمک می‌کند (Hyland, 2009; Tardy, 2004).

اخلاق پژوهش در بستر علم معاصر، مفهومی تک‌بعدی یا صرفاً مبتنی بر قواعد صوری نیست، بلکه مجموعه‌ای از قضاوت‌های موقعیتی، تصمیم‌های چندمعیاره و تعارض‌های ارزشی را در بر می‌گیرد. مرور مطالعات نشان می‌دهد که مواجهه با متون علمی بین‌المللی و نظام‌های مختلف تولید دانش، که از طریق زبان دوم امکان‌پذیر می‌شود، دانشجویان را با تنوع استانداردهای اخلاقی،

رویه‌های انتشاراتی و انتظارات حرفه‌ای آشنا می‌سازد (Hyland, 2009). این مواجهه، ظرفیت تحلیل اخلاقی پیچیده‌تری را در آنان ایجاد می‌کند.

در این چارچوب، زبان دوم نقشی واسط میان دانش اخلاقی صریح و کنش اخلاقی ضمنی ایفا می‌کند.

مطالعات جدید در حوزه اخلاق پژوهش بین‌المللی نشان می‌دهد که مواجهه با رویه‌های داوری، سیاست‌های انتشار و استانداردهای استناد در مجلات بین‌المللی، حساسیت پژوهشگران را نسبت به شفافیت داده، مالکیت فکری و پاسخ‌گویی علمی افزایش می‌دهد. تجربه کار در محیط‌های چندزبانه با تقویت توانایی تحلیل موقعیت‌های اخلاقی پیچیده و ارزیابی پیامدهای اجتماعی پژوهش همراه است. چنین مواجهه‌ای می‌تواند به درونی‌سازی مسئولیت‌پذیری علمی و تثبیت الگوهای رهبری اصیل کمک کند. (Resnik & Shamoo, 2023; Steneck, 2024)

Tardy (2004) نشان می‌دهد که آشنایی با گفتمان‌های علمی متنوع، دانشجویان را نسبت به نحوه بازنمایی داده‌ها، نسبت دادن اعتبار به منابع و مرزهای میان الهام علمی و سرقت ادبی حساس‌تر می‌سازد. این حساسیت اخلاقی، یکی از مؤلفه‌های اساسی رهبری پژوهشی است؛ زیرا رهبران علمی ناگزیر با تصمیم‌هایی مواجه‌اند که پیامدهای اخلاقی آن‌ها فراتر از نتایج فوری پژوهش است.

مطالعات Santos و همکاران (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که توسعه شایستگی‌های زبانی با تقویت رهبری اصیل (Authentic Leadership) و مسئولانه مرتبط است. رهبران پژوهشی اصیل، نه تنها به نتایج علمی، بلکه به فرایند تولید دانش و پیامدهای اجتماعی آن توجه دارند. زبان دوم از طریق تسهیل گفت‌وگوهای شفاف، افزایش خودآگاهی ارتباطی و ارتقای پاسخ‌گویی علمی، بستر لازم برای چنین رهبری‌ای را فراهم می‌کند.

از منظر نهادی، یادگیری زبان دوم دانشجویان را در معرض رویه‌ها و سیاست‌های اخلاق پژوهش در سطوح بین‌المللی قرار می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهند که آشنایی با دستورالعمل‌های اخلاقی مجلات، کمیته‌های اخلاق و نهادهای پژوهشی بین‌المللی، درک دانشجویان از مسئولیت‌های حرفه‌ای را تعمیق می‌بخشد (Omair et al., 2025). این آگاهی نهادی، به‌ویژه برای رهبران پژوهشی آینده اهمیت دارد، زیرا آنان نقش واسط میان الزامات نهادی و کنش پژوهشی روزمره را ایفا می‌کنند.

در سطح تعاملات تیمی، زبان دوم به‌عنوان ابزار شفاف‌سازی اخلاقی عمل می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که توانایی بیان دقیق انتظارات، بازخوردها و نگرانی‌های اخلاقی در محیط‌های چندزبانه، احتمال بروز تعارضات پنهان و سوءبرداشت‌های حرفه‌ای را کاهش می‌دهد (Santos et al., 2024). رهبران پژوهشی که از شایستگی زبانی بالاتری برخوردارند، قادرند فضای گفت‌وگوی اخلاقی ایجاد کرده و تصمیم‌های جمعی را بر مبنای اصول مشترک هدایت کنند.

Omair و همکاران (۲۰۲۵) تأکید می‌کنند که زبان رهبری انگیزشی، علاوه بر کارکرد ارتباطی، نقشی تنظیم‌کننده در رفتار اخلاقی اعضای تیم ایفا می‌کند. رهبران پژوهشی با استفاده از زبان شفاف، فراگیر و مسئولانه، می‌توانند هنجارهای اخلاقی را در تیم‌های پژوهشی نهادینه کنند. یادگیری زبان دوم، ظرفیت دانشجویان برای توسعه این نوع زبان رهبری را افزایش می‌دهد و آنان را برای ایفای نقش‌های هدایتگر اخلاقی آماده می‌سازد.

بعد دیگری که در ادبیات برجسته شده، ارتباط میان زبان دوم و مسئولیت‌پذیری اجتماعی پژوهش است. Liu (2024) و Park (2025) نشان می‌دهند که تعامل با جوامع علمی متنوع، آگاهی دانشجویان را نسبت به تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پژوهش افزایش می‌دهد. این آگاهی، رهبران پژوهشی را به اتخاذ رویکردهای اخلاق‌مدار در انتخاب موضوعات پژوهشی، روش‌ها و کاربرد نتایج سوق می‌دهد.

در مجموع، یافته‌های مرور نظام‌مند نشان می‌دهد که یادگیری زبان دوم، از طریق گسترش افق‌های اخلاقی، افزایش حساسیت نسبت به استانداردهای علمی و تقویت شفافیت ارتباطی، نقش مهمی در شکل‌گیری رهبری پژوهشی مسئولانه ایفا می‌کند. این نقش نه به‌صورت مستقیم و آموزشی، بلکه از طریق فرایندهای تدریجی جامعه‌پذیری علمی و تعامل با گفتمان‌های اخلاقی متنوع تحقق می‌یابد (Hyland, 2009; Tardy, 2004; Santos et al., 2024; Omair et al., 2025).

در نهایت، می‌توان گفت که بدون این بعد اخلاقی، رهبری پژوهشی به مجموعه‌ای از مهارت‌های فنی تقلیل می‌یابد؛ در حالی که شواهد نشان می‌دهد پایداری و اعتبار رهبری علمی، مستلزم پیوند عمیق میان شایستگی‌های زبانی، قضاوت اخلاقی و مسئولیت‌پذیری نهادی است.

– زبان دوم، شایستگی بین‌فرهنگی و جهانی‌شدن رهبری پژوهشی

رهبری پژوهشی در شرایط معاصر دیگر پدیده‌ای محدود به چارچوب‌های نهادی یا ملی نیست، بلکه در بستر شبکه‌ای، فراملی و چندفرهنگی علم شکل می‌گیرد. در چنین بستری، هدایت

پژوهش مستلزم توانایی تعامل مؤثر با تنوع‌های فرهنگی، هنجاری و معرفتی است؛ توانایی‌ای که فراتر از شایستگی‌های شناختی یا گفتمانی صرف قرار می‌گیرد. مرور نظام‌مند ادبیات نشان می‌دهد که یادگیری زبان دوم یکی از اصلی‌ترین سازوکارهایی است که این ظرفیت بین‌فرهنگی را فعال می‌کند و امکان جهانی‌شدن رهبری پژوهشی دانشجویان را فراهم می‌سازد (Radosavlevikj, 2022; Whitby, 2024).

مدل‌های نظری شایستگی بین‌فرهنگی نیز این پیوند را روشن‌تر می‌سازد. بر اساس مدل فرآیندی شایستگی بین‌فرهنگی، تعامل مؤثر در بافت‌های چندفرهنگی مستلزم هم‌افزایی نگرش‌های گشوده، دانش فرهنگی، مهارت‌های ارتباطی و انعطاف‌پذیری شناختی است (Deardorff, 2006). مرورهای نظام‌مند اخیر در آموزش عالی نشان می‌دهد که یادگیری زبان دوم یکی از کارآمدترین سازوکارهای توسعه این مؤلفه‌ها در دانشجویان است و با بهبود کیفیت همکاری‌های علمی بین‌المللی ارتباط مستقیم دارد (Guillén-Yparrea & Ramírez, 2023). Montoya, 2023 در چنین چارچوبی، زبان دوم نه تنها ابزار تعامل، بلکه بستر عملیاتی مدیریت تفاوت‌های معرفتی و ایجاد اجماع پژوهشی در پروژه‌های فراملی تلقی می‌شود.

شایستگی بین‌فرهنگی صرفاً به آشنایی سطحی با فرهنگ‌های دیگر محدود نمی‌شود، بلکه شامل توانایی تفسیر تفاوت‌های فرهنگی، مذاکره میان نظام‌های ارزشی متنوع و تنظیم کنش علمی در بافت‌های ارتباطی متفاوت است. مطالعات نشان می‌دهند که زبان دوم در این سطح، نقش واسطی میان دانش تخصصی و کنش اجتماعی ایفا می‌کند و امکان ورود معنادار به تعاملات علمی فراملی را فراهم می‌سازد (Tardy, 2004; Hyland, 2009). بدون این واسط زبانی، حتی پژوهشگران دارای توانمندی‌های علمی بالا نیز اغلب در حاشیه شبکه‌های علمی جهانی باقی می‌مانند و امکان ایفای نقش‌های هدایت‌گرانه را از دست می‌دهند.

Radosavlevikj (2022) نشان می‌دهد که تعاملات پژوهشی بین‌المللی غالباً با تفاوت‌های عمیق در سبک‌های استدلال، الگوهای تصمیم‌گیری و انتظارات ارتباطی همراه است. در چنین شرایطی، زبان دوم صرفاً ابزاری برای ترجمه مفاهیم علمی نیست، بلکه امکان درک این تفاوت‌ها و تنظیم کنش پژوهشی متناسب با آن‌ها را فراهم می‌کند. دانشجویانی که از این توانمندی برخوردارند، قادرند نقش میانجی فرهنگی را در تیم‌های پژوهشی چندملیتی ایفا کنند؛ نقشی که به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی رهبری پژوهشی در محیط‌های فراملی شناخته می‌شود.

مرورهای اخیر درباره همکاری‌های علمی فراملی نشان می‌دهد که موفقیت پروژه‌های

چندنهادی به میزان قابل توجهی به شایستگی‌های ارتباطی و بین‌فرهنگی اعضای تیم وابسته است. تعامل مؤثر در چنین محیط‌هایی مستلزم توانایی تفسیر تفاوت‌های معرفتی، مدیریت تعارض‌های استدلالی و ایجاد اعتماد متقابل است. زبان دوم در این زمینه به بستری برای میانجی‌گری فرهنگی تبدیل می‌شود و امکان انتقال ظرفیت‌های رهبری از سطح نهادی به مقیاس جهانی را فراهم می‌کند (Jones & Killick, 2023; Marginson, 2024)

از منظر شبکه‌سازی علمی، یادگیری زبان دوم دامنه ارتباطات پژوهشی را به‌طور معناداری گسترش می‌دهد. (Whitby (2024 نشان می‌دهد که دسترسی فعال به شبکه‌های علمی بین‌المللی نه تنها به افزایش همکاری‌های پژوهشی می‌انجامد، بلکه موقعیت دانشجویان را در ساختار قدرت علم نیز دگرگون می‌سازد. دانشجویانی که قادرند در این شبکه‌ها به‌عنوان کنشگرانی فعال و اثرگذار حضور داشته باشند، به تدریج به گره‌های مرکزی شبکه تبدیل می‌شوند و ظرفیت هدایت پروژه‌های مشترک، تعریف دستورکارهای پژوهشی و اعمال نفوذ علمی را به دست می‌آورند.

Liu (2024) نیز تأکید می‌کند که زبان دوم امکان مشارکت در پروژه‌های کلان، میان‌رشته‌ای و چندنهادی را فراهم می‌سازد؛ پروژه‌هایی که اغلب نیازمند هماهنگی میان بازیگران علمی با پیشینه‌های فرهنگی، نهادی و معرفتی متفاوت هستند. در چنین پروژه‌هایی، رهبری پژوهشی نه از طریق سلسله‌مراتب رسمی، بلکه از مسیر توانایی ایجاد اجماع، مدیریت تعارض و حفظ انسجام تیمی اعمال می‌شود. این الگوی رهبری، به‌شدت به شایستگی‌های بین‌فرهنگی وابسته است و بدون تسلط زبانی و ارتباطی پیشرفته، تحقق آن دشوار خواهد بود.

بعد دیگری که در ادبیات برجسته شده، ارتباط میان زبان دوم و کاهش نابرابری‌های ساختاری در علم جهانی است. (Hyland (2009 و Tardy (2004 نشان می‌دهند که زبان مسلط علم می‌تواند به ابزاری برای، حاشیه‌نشینی یا محدودسازی دسترسی پژوهشگران از زمینه‌های غیرمرکزی تبدیل شود. در این چارچوب، یادگیری زبان دوم برای دانشجویان صرفاً ابزاری برای پیشرفت فردی تلقی نمی‌شود، بلکه راهبردی برای عبور از موانع ساختاری و ورود به عرصه‌های تصمیم‌ساز علمی به شمار می‌آید. این ورود، پیش‌شرط ایفای نقش‌های رهبری پژوهشی در مقیاس جهانی محسوب می‌شود.

Park (2025) نشان می‌دهد که تجربه تعاملات علمی چندفرهنگی، ادراک دانشجویان از ماهیت رهبری پژوهشی را نیز دگرگون می‌کند. رهبری در این فضا دیگر به معنای اعمال کنترل یا اقتدار سلسله‌مراتبی نیست، بلکه به معنای تسهیل همکاری، ایجاد اعتماد متقابل و مدیریت سازنده

تفاوت‌ها تعریف می‌شود. زبان دوم امکان تحقق این الگوی نوین رهبری را فراهم می‌سازد و دانشجویان را برای ایفای نقش‌هایی سازگار با الزامات علم جهانی آماده می‌کند.

در سطح کلان‌تر، Si و همکاران (۲۰۲۵) تأکید می‌کنند که توسعه شایستگی‌های زبانی و بین‌فرهنگی با افزایش رقابت‌پذیری علمی و پایداری نظام‌های پژوهشی ارتباط مستقیم دارد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که رهبری پژوهشی دانشجویان تنها پیامد یادگیری فردی نیست، بلکه بخشی از منطق توسعه علمی در سطح نهادی، ملی و جهانی به شمار می‌آید. در این معنا، زبان دوم به‌عنوان سرمایه‌ای راهبردی برای نظام‌های علمی تلقی می‌شود.

نکته تعیین‌کننده در این محور آن است که زبان دوم، شایستگی بین‌فرهنگی را از سطح گرایشی یا نگرشی، به قابلیت عملیاتی برای رهبری پژوهشی تبدیل می‌کند. بدون این قابلیت، تعاملات علمی فراملی اغلب در سطح همکاری باقی می‌ماند و به هدایت پژوهش ارتقا نمی‌یابند. به بیان دیگر، آنچه رهبری پژوهشی را در بستر جهانی ممکن می‌سازد، نه صرف حضور در فضاهاى بین‌المللی، بلکه توانایی مدیریت تفاوت‌ها و جهت‌دهی کنش علمی در این فضاهاست.

در این نقطه، محور بین‌فرهنگی به‌طور منطقی به مسئله تعامل ابعاد متهمی می‌شود؛ زیرا شایستگی بین‌فرهنگی تنها زمانی به رهبری پژوهشی منجر می‌شود که با توانمندی‌های شناختی، گفتمانی، هویتی و اخلاقی درهم‌تنیده گردد. از این رو، زبان دوم را باید نه عاملی مستقل در جهانی‌شدن رهبری پژوهشی، بلکه سازوکاری دانست که این ابعاد را در مقیاس فراملی به یکدیگر متصل می‌کند—منطقی که در محور بعدی به‌صورت نظام‌مند صورت‌بندی خواهد شد.

– تعامل ابعاد و شکل‌گیری شایستگی‌های کلیدی رهبری پژوهشی

رهبری پژوهشی را نمی‌توان به‌عنوان برآیند خطی مجموعه‌ای از مهارت‌های منفصل در نظر گرفت، زیرا شواهد حاصل از مرور نظام‌مند ادبیات نشان می‌دهد که این نوع رهبری در نتیجه تعامل پویا، غیرخطی و چندسطحی میان ابعاد شناختی، گفتمانی، هویتی، اخلاقی و بین‌فرهنگی شکل می‌گیرد. آنچه این تعامل را ممکن می‌سازد، نه صرف هم‌زمانی این ابعاد، بلکه وجود سازوکاری است که بتواند آن‌ها را به یک نظام شایستگی منسجم و کارآمد تبدیل کند. زبان دوم در ادبیات مرور شده دقیقاً در چنین جایگاهی ظاهر می‌شود: به‌مثابه متغیری پیونددهنده که این ابعاد را به یکدیگر متصل کرده و امکان ظهور رهبری پژوهشی را فراهم می‌سازد (Ortega, 2009;

Murphy et al., 2020)

در نخستین سطح، تعامل میان بعد شناختی و بعد گفتمانی نقشی تعیین‌کننده در تبدیل توانایی تحلیلی به کنش رهبری ایفا می‌کند. همان‌گونه که در محورهای پیشین نشان داده شد، تقویت انعطاف‌پذیری شناختی، کنترل اجرایی و تفکر انتقادی از طریق یادگیری زبان دوم، تنها زمانی به رهبری پژوهشی منجر می‌شود که این ظرفیت‌های شناختی بتوانند در قالب گفتمان علمی معتبر و مؤثر صورت‌بندی شوند (Hyland, 2009; Tardy, 2004). مطالعات نشان می‌دهد پژوهشگرانی که قادرند ایده‌های خود را به‌طور روشن بیان کرده و از آن‌ها در فضای علمی دفاع کنند، بیش از دیگران نقش هدایتگر در پروژه‌های پژوهشی ایفا می‌کنند (Deshpande et al., 2024). بر این اساس، تعامل شناخت و گفتمان، نخستین لایه شکل‌گیری شایستگی رهبری پژوهشی را تشکیل می‌دهد.

این تعامل، پیامدهای هویتی قابل‌توجهی نیز به همراه دارد. زمانی که دانشجو قادر می‌شود تفکر پژوهشی خود را در گفتمان علمی مشروع صورت‌بندی کند و بازخورد معتبر دریافت نماید، ادراک او از نقش خود در زیست‌بوم علم دگرگون می‌شود. مرور مطالعات نشان می‌دهد که این تغییر ادراکی، نقطه آغاز گذار از «پژوهشگر مشارکت‌کننده» به «پژوهشگر هدایت‌کننده» است (Ortega, 2009; Park, 2025). در این معنا، هویت علمی نه پیامد صرف یادگیری مهارت‌ها، بلکه نتیجه تعامل میان توانایی شناختی، قدرت گفتمانی و شناسایی اجتماعی حاصل از کنش علمی است. در این نظام تعاملی، بعد اخلاقی نقشی تنظیم‌کننده و تثبیت‌کننده ایفا می‌کند. شواهد نشان می‌دهد که بدون درونی‌شدن چارچوب‌های اخلاقی، حتی سطوح بالای شایستگی شناختی و گفتمانی می‌توانند به کنش‌های فرصت‌طلبانه، ناپایدار یا فاقد مشروعیت علمی منجر شوند (Hyland, 2009; Tardy, 2004). یادگیری زبان دوم، از طریق مواجهه دانشجویان با استانداردهای متنوع اخلاق پژوهش، رویه‌های داوری بین‌المللی و انتظارات حرفه‌ای جوامع علمی، امکان شکل‌گیری و نهادینه‌شدن قضاوت اخلاقی را فراهم می‌سازد (Santos et al., 2024; Omair et al., 2025). در این سطح، رهبری پژوهشی از «توانایی هدایت پروژه» به «مسئولیت هدایت علمی» ارتقا می‌یابد.

تعامل بعد اخلاقی با بعد هویتی، به‌ویژه در زمینه رهبری اصیل، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد رهبران پژوهشی زمانی از مشروعیت پایدار برخوردارند که کنش‌های علمی آنان با ارزش‌ها، باورها و تعهدات اخلاقی‌شان همسو باشد (Santos et al., 2024). زبان دوم،

با افزایش شفافیت ارتباطی، خودآگاهی گفتمانی و حساسیت نسبت به پیامدهای کنش علمی، این همسویی را تقویت می‌کند و به دانشجویان امکان می‌دهد هویت رهبری خود را بر پایه مسئولیت‌پذیری علمی و پاسخ‌گویی اجتماعی بنا کنند.

بعد بین‌فرهنگی، این نظام تعاملی را از سطح محلی و نهادی به مقیاس جهانی گسترش می‌دهد. مرور ادبیات نشان می‌دهد که شایستگی‌های شناختی، گفتمانی، هویتی و اخلاقی، بدون توانایی تعامل مؤثر در بافت‌های چندفرهنگی و فراملی، به رهبری پژوهشی در سطح جهانی منجر نمی‌شوند (Radosavlevikj, 2022; Whitby, 2024). زبان دوم در این سطح، امکان ترجمه این شایستگی‌ها به کنش علمی قابل اجرا در محیط‌های بین‌المللی را فراهم می‌سازد و ظرفیت هدایت پروژه‌های مشترک، چندنهادی و فراملی را ایجاد می‌کند (Liu, 2024; Park, 2025; Si et al., 2025).

نکته کلیدی در این محور آن است که هیچ‌یک از این ابعاد به‌تنهایی برای شکل‌گیری رهبری پژوهشی کافی نیستند. شواهد مرور شده نشان می‌دهد که فقدان هر یک از این مؤلفه‌ها می‌تواند کارکرد نظام شایستگی را مختل کند؛ برای مثال، توانایی گفتمانی بدون قضاوت اخلاقی، یا هویت علمی بدون شایستگی بین‌فرهنگی، به‌سختی می‌تواند به رهبری پژوهشی پایدار و مشروع منجر شود (Murphy et al., 2020; Whitby, 2024). در این میان، زبان دوم نقش تسهیل‌گر تعامل این ابعاد را ایفا می‌کند، نه عاملی مستقل یا تعیین‌کننده نهایی.

در نتیجه، رهبری پژوهشی دانشجویان را باید به‌عنوان پدیده‌ای نظام‌مند و زمینه‌مند در نظر گرفت که در آن شایستگی‌ها به‌صورت درهم‌تنیده و وابسته به بافت شکل می‌گیرند. یافته‌های این مرور نظام‌مند نشان می‌دهد که زبان دوم با پیوند دادن ابعاد شناختی، گفتمانی، هویتی، اخلاقی و بین‌فرهنگی، شرایط لازم برای ظهور این نظام شایستگی را فراهم می‌سازد؛ هرچند شکل نهایی و میزان تحقق رهبری پژوهشی همچنان به عوامل نهادی، فرصت‌های مشارکت علمی و سازوکارهای حمایتی موجود وابسته باقی می‌ماند.

بر اساس سنتز نظام‌مند یافته‌های مرور شده، می‌توان نقش یادگیری زبان دوم در شکل‌گیری رهبری پژوهشی دانشجویان را در قالب یک مدل نظام‌مند و چندسطحی صورت‌بندی کرد. در این مدل، یادگیری زبان دوم نه به‌عنوان یک مهارت منفصل، بلکه به‌مثابه محرکی ساختاری عمل می‌کند که بازتنظیم چندبعدی شایستگی‌های پژوهشی را فعال می‌سازد.

در سطح نخست، تجربه یادگیری و کاربست زبان دوم موجب بازیگربندی بنیان‌های شناختی از طریق تقویت انعطاف‌پذیری شناختی، کنترل اجرایی و توانایی مدیریت هم‌زمان چارچوب‌های تحلیلی می‌شود. هم‌زمان، این تجربه به توانمندسازی گفتمانی می‌انجامد و ظرفیت صورت‌بندی ایده‌های پژوهشی، اقتناع علمی و هدایت تعاملات تخصصی را افزایش می‌دهد.

در سطح دوم، مشارکت فعال در گفتمان‌های علمی بین‌المللی، به تحول هویت علمی دانشجویان و تقویت خودکارآمدی پژوهشی منجر می‌شود. این تحول هویتی با درونی‌سازی استانداردهای اخلاق پژوهش و افزایش حساسیت نسبت به مسئولیت‌پذیری علمی همراه است. در سطحی گسترده‌تر، زبان دوم شایستگی بین‌فرهنگی را فعال می‌کند و امکان تعامل مؤثر در پروژه‌های چندنهادی و فراملی را فراهم می‌سازد.

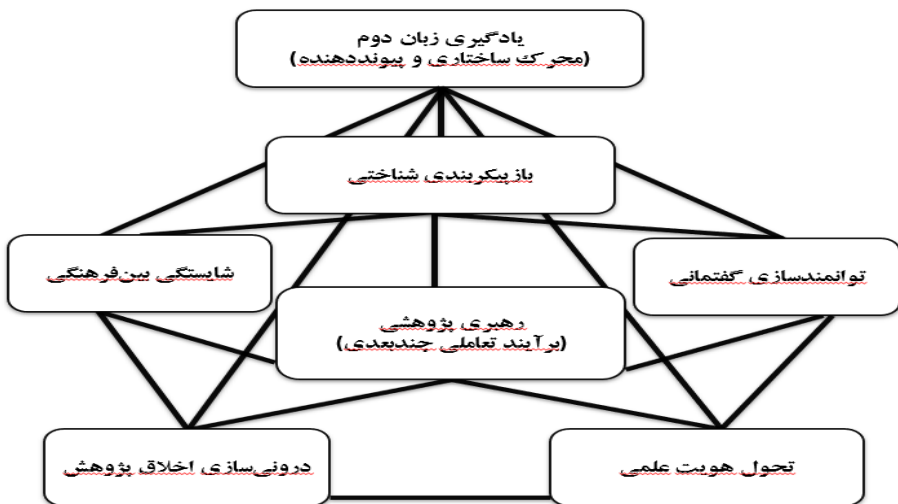
این ابعاد پنج‌گانه به صورت خطی عمل نمی‌کنند، بلکه در یک نظام تعاملی و غیرخطی یکدیگر را تقویت می‌کنند. تعامل پویا میان بنیان‌های شناختی، قدرت گفتمانی، هویت علمی، قضاوت اخلاقی و شایستگی بین‌فرهنگی، شرایط امکان‌شکل‌گیری رهبری پژوهشی را فراهم می‌سازد. در نتیجه، رهبری پژوهشی دانشجویان را می‌توان پیامد هم‌افزایی این ابعاد دانست؛ رهبری‌ای که نه صرفاً مدیریتی، بلکه شناختی، ارتباطی، هویتی، اخلاقی و بین‌فرهنگی است و در بستر جهانی‌شدن علم معنا می‌یابد.

۲- صورت‌بندی مدل مفهومی بر اساس سنتز نظام‌مند

بر اساس سنتز نظام‌مند ادبیات، مدل مفهومی پیشنهادی این پژوهش یادگیری زبان دوم را نه به عنوان مهارتی ارتباطی، بلکه به مثابه محرکی ساختاری در شکل‌گیری رهبری پژوهشی صورت‌بندی می‌کند. در این چارچوب، تجربه یادگیری و کاربست زبان دوم موجب فعال‌سازی و بازتنظیم پنج بُعد تعاملی شامل بازیگربندی شناختی، توانمندسازی گفتمانی، تحول هویت علمی، درونی‌سازی مسئولیت اخلاقی و تقویت شایستگی بین‌فرهنگی می‌شود. این ابعاد به صورت خطی و افزایشی عمل نمی‌کنند، بلکه در یک نظام پویا و هم‌افزا درهم‌تنیده‌اند و از طریق تعامل مستمر با یکدیگر ظرفیت‌های رهبری پژوهشی را شکل می‌دهند.

تحلیل روابط میان ابعاد نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها در یک ساختار هم‌تراز عمل نمی‌کنند. بازیگربندی شناختی را می‌توان لایه زیرساختی مدل دانست که ظرفیت پردازش پیچیدگی را

فراهم می‌سازد. توانمندسازی گفتمانی در نقش میانجی عمل می‌کند؛ زیرا ظرفیت شناختی تنها زمانی به اثر اجتماعی تبدیل می‌شود که در قالب گفتمان مشروع صورت‌بندی گردد. تحول هویت علمی پیامد تکرارشونده تعامل شناخت و گفتمان است و در عین حال، خود به تقویت کنش رهبری بازمی‌گردد (رابطه بازگشتی). بعد اخلاقی کارکرد تنظیم‌کننده دارد و جهت‌گیری کنش رهبری را تثبیت می‌کند. شایستگی بین‌فرهنگی نیز بُعد بسط‌دهنده است که دامنه اثرگذاری رهبری را از سطح نهادی به مقیاس فراملی گسترش می‌دهد. بدین ترتیب، مدل پیشنهادی ساختاری شبکه‌ای و چندسطحی دارد و از منطقی علی خطی تبعیت نمی‌کند



شکل ۱: مدل مفهومی حاصل از سنتز نظام‌مند

نتیجه‌گیری

یافته‌های این مرور نظام‌مند تصویری فراتر از تلقی رایج «زبان دوم به‌مثابه مهارت ارتباطی» ارائه می‌کند و نشان می‌دهد یادگیری زبان دوم می‌تواند در حکم زیرساختی چندلایه برای ظهور و تثبیت رهبری پژوهشی در دانشجویان عمل کند. رهبری پژوهشی صرفاً مجموعه‌ای از رفتارهای مدیریتی یا نقش‌های رسمی در طرح‌های پژوهشی نیست، بلکه پدیده‌ای است که در لایه‌های عمیق‌تری از کنش علمی از جمله سامان‌دهی شناختی مسائل پیچیده، هدایت گفتمان علمی، بازتعریف هویت پژوهشگر، درونی‌سازی داوری اخلاقی و تعامل بین‌فرهنگی در عرصه جهانی

علم شکل می‌گیرد. بر این اساس، زبان دوم را باید نه ابزار جانبی پژوهش، بلکه یکی از سازوکارهای بنیادین امکان‌پذیرکننده گذار از «حضور در علم» به «جهت‌دهی به علم» دانست؛ گذاری که دانشجو را از اجرای صرف دستورالعمل‌ها به ایفای نقش هدایت‌گرانه و مرجعیت فکری ارتقا می‌دهد (Murphy et al., 2020; Hyland, 2009). این برداشت با نظریه رهبری تحول‌آفرین که رهبری مؤثر را مبتنی بر ایجاد چشم‌انداز مشترک و نفوذ مبتنی بر معنا می‌داند هم‌خوان است. (Bass, 1985)

در بخش قابل توجهی از ادبیات، زبان دوم عمدتاً با پیامدهای کارکردی مانند دسترسی به منابع، بهبود نگارش مقاله و تسهیل ارتباطات بین‌المللی تعریف شده و در خدمت «افزایش مشارکت» علمی قرار گرفته است. هرچند این کارکردها اهمیت دارند، چنین رویکردی نسبت به زبان با سازوکارهای مشروعیت و اقتدار علمی را در حاشیه قرار داده است (Hyland, 2009). در مقابل، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زبان دوم می‌تواند به‌منزله سرمایه‌ای چندوجهی عمل کند که نه تنها امکان حضور در گفتمان علمی، بلکه ظرفیت هدایت آن را فراهم می‌آورد. این تمایز از آن رو اهمیت دارد که رهبری علمی در میدان علم معاصر، علاوه بر مهارت‌های فنی پژوهش، به توان سامان‌دهی معنا و تثبیت اعتبار نیز وابسته است (Canagarajah, 2022). از منظر سرمایه نمادین، زبان دوم می‌تواند به سرمایه فرهنگی بدل شود که در میدان علم به اقتدار و مرجعیت فکری تبدیل می‌شود (Bourdieu, 1991). بدین ترتیب، تفاوت کلیدی این پژوهش در آن است که زبان دوم را از سطح ابزار «انتشار» به سطح سازوکار «اقتدار گفتمانی» ارتقا می‌دهد.

در عین حال، این چارچوب به معنای مشروعیت‌بخشی به هژمونی زبان مسلط نیست. اگرچه تسلط زبانی می‌تواند دسترسی و نفوذ علمی را افزایش دهد، ممکن است به بازتولید نابرابری‌های معرفتی نیز بینجامد (Canagarajah, 2022). از این رو، تحلیل حاضر توصیف‌کننده سازوکارهای ساختاری است و بر ضرورت توجه به عدالت زبانی در سیاست‌گذاری آموزش عالی تأکید دارد.

نوآوری اصلی پژوهش در صورت‌بندی زبان دوم به‌عنوان متغیر پیونددهنده میان ابعاد شناختی، گفتمانی، هویتی، اخلاقی و بین‌فرهنگی آشکار می‌شود، نه عاملی منفرد و خطی. پژوهش‌های دوزبانگی عمدتاً بر پیامدهای شناختی تمرکز داشته‌اند (Ortega, 2009) و مطالعات گفتمان علمی بر ژانرهای نوشتار و اقناع تأکید کرده‌اند (Tardy, 2004). با وجود غنای

هر دو حوزه، پیوند نظام‌مند آن‌ها با رهبری پژوهشی کمتر تبیین شده است. خلأ اصلی در فقدان چارچوبی یکپارچه است که نشان دهد چگونه ظرفیت‌های شناختی و شایستگی‌های گفتمانی در تعامل با ابعاد هویتی، اخلاقی و بین‌فرهنگی به رهبری پژوهشی می‌انجامد. الگوی مفهومی حاصل از این هم‌نهادسازی نشان می‌دهد رهبری پژوهشی در نقطه تلاقی این ابعاد شکل می‌گیرد و زمانی تحقق می‌یابد که ظرفیت‌های شناختی در قالب گفتمان علمی مشروع صورت‌بندی شده و به اعتبار اجتماعی تبدیل شوند (Murphy et al., 2020).

در سطح تحلیلی، این استدلال در پنج بُعد قابل صورت‌بندی است. نخست، در بُعد شناختی، یادگیری زبان دوم از طریق مدیریت هم‌زمان چند نظام زبانی، ظرفیت‌هایی مانند حافظه کاری، مهار شناختی و تحمل ابهام را تقویت می‌کند (DeLuca et al., 2020). اهمیت این تقویت در بستر رهبری پژوهشی زمانی آشکار می‌شود که پژوهش به‌عنوان فرایندی پیچیده و غیرخطی در نظر گرفته شود. با این حال، با توجه به مناقشه درباره پایداری مزیت شناختی (Paap et al., 2022)، اثر زبان دوم به‌صورت تعاملی و زمینه‌مند تبیین می‌شود. دوم، در بُعد گفتمانی، تسلط بر گونه‌های نوشتار علمی و توان اقناع، دانشجو را از بیان ایده به تعریف چارچوب بحث ارتقا می‌دهد (Hyland, 2009). این شایستگی می‌تواند به شکل‌گیری مرجعیت فکری و دسترسی به شبکه‌های اثرگذار منجر شود (Bourdieu, 1991) و در سطح گروهی نیز با هماهنگی بهتر مرتبط است (Omair et al., 2025).

سوم، در بُعد هویتی، رهبری پژوهشی مستلزم تحول در خودادراکی و پذیرش نقش کنشگر مشروع است. زبان دوم از طریق تقویت اعتماد به نفس پژوهشی و ادراک صلاحیت، گذار به نقش هدایتگرانه را تسهیل می‌کند (Liu, 2024).

چهارم، در بُعد اخلاقی، آشنایی با استانداردهای متنوع پژوهش، حساسیت اخلاقی و مسئولیت‌پذیری علمی را تعمیق می‌کند (Hyland, 2009).

پنجم، در بُعد بین‌فرهنگی، زبان دوم امکان تعامل مؤثر در طرح‌های چندنهادی و مدیریت تفاوت‌های معرفتی را فراهم می‌کند (Deardorff, 2006). در عین حال، هشدارهای مربوط به نابرابری زبانی ضرورت رویکردهای عدالت‌محور را برجسته می‌سازد.

برآیند این تحلیل نشان می‌دهد رهبری پژوهشی نتیجه تعامل پویا و غیرخطی این ابعاد است و زبان دوم نقش پیونددهنده آن‌ها را ایفا می‌کند (Murphy et al., 2020) از منظر نظری، زبان

دوم باید در الگوهای رهبری پژوهشی به‌عنوان سرمایه‌ای چندوجهی لحاظ شود. از منظر کاربردی، پیوند آموزش زبان با بوم پژوهش و طراحی تجربه‌های بین‌المللی می‌تواند این گذار را تقویت کند (Omair et al., 2025).

با وجود این، محدودیت‌هایی وجود دارد: ماهیت مرور نظام‌مند امکان استنتاج علمی مستقیم را محدود می‌کند، ناهمگنی مفهومی سازه‌ها بر تفسیر نتایج اثر می‌گذارد و مناقشه درباره مزیت شناختی دوزبانگی نیازمند پژوهش‌های تجربی بیشتر است. افزون بر این، تنوع زمینه‌های فرهنگی و نهادی مطالعات واردشده، تعمیم نتایج را با احتیاط همراه می‌سازد. از این رو، چارچوب ارائه‌شده بیش از آنکه مدعی رابطه‌ای قطعی و جهان‌شمول باشد، مدلی تبیینی و زمینه‌مند فراهم می‌آورد که نیازمند آزمون تجربی بیشتر است.

در امتداد این نتایج، پیامدهای اجرایی پژوهش در چند سطح قابل طرح است. نخست، بازطراحی راهبردی برنامه‌های آموزش زبان دانشگاهی در پیوند با رهبری پژوهشی ضروری است؛ به‌گونه‌ای که آموزش زبان دوم از رویکرد مهارت‌محور تقلیل‌یافته، فاصله گرفته و در چارچوب سوادگفتمان علمی، اقیان پژوهشی و تولید معنا در میدان علم بازتعریف شود.

دوم، نهادینه‌سازی زیست‌بوم‌های تعامل پژوهشی چندزبانه و چندفرهنگی از طریق توسعه زیرساخت‌های همکاری علمی برخط و ترکیبی از جمله آزمایشگاه‌های مجازی مشترک، شبکه‌های خوانش بین‌دانشگاهی، کارگروه‌های بین‌المللی دانشجویی و طرح‌های پژوهشی هم‌آفرین می‌تواند فرصت‌های تمرین رهبری در بسترهای فراملی را فراهم سازد و امکان تجربه عملی هدایت گفتمان و هماهنگی نهادی را در شرایط تنوع زبانی مهیا کند.

سوم، طراحی مداخلات آموزشی هدفمند در حوزه «رهبری پژوهشی در محیط چندزبانه» اهمیت دارد؛ کارگاه‌ها و دوره‌های تخصصی می‌توانند بر مهارت‌های پیشرفته اقیان علمی، مدیریت بازخورد، میانجی‌گری در تعارض‌های معرفتی و تصمیم‌گیری جمعی مبتنی بر شواهد تمرکز داشته باشند و از سناریوهای شبیه‌سازی‌شده برای انتقال سرمایه زبانی به کنش رهبری مشروع بهره گیرند.

چهارم، ادغام اصول عدالت زبانی در سیاست‌های بین‌المللی‌سازی آموزش عالی ضروری است؛ به‌گونه‌ای که تقویت شایستگی زبان دوم هم‌زمان با طراحی سازوکارهای کاهش نابرابری‌های زبانی، حمایت از نگارش چندزبانه، ارائه خدمات ویرایش علمی نهادی و بازنگری در معیارهای ارزیابی عملکرد پژوهشی دنبال شود تا از بازتولید سلسله‌مراتب زبانی در توزیع اقتدار علمی جلوگیری گردد.

در سطح پژوهشی نیز چند مسیر آتی قابل پیشنهاد است، طراحی مطالعات طولی و چندسطحی می‌تواند تحول هم‌زمان شایستگی زبان دوم و شاخص‌های رهبری پژوهشی را در سطوح فردی، گروهی و نهادی بررسی کند. آزمون تجربی الگوی مفهومی با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری، تحلیل مسیر و رویکردهای مبتنی بر شبکه می‌تواند روابط تعاملی و میانجی‌گرانه میان ابعاد پنج‌گانه را ارزیابی نماید.

در نتیجه، یادگیری زبان دوم را می‌توان عاملی ساختاری دانست که بازتنظیم چندبعدی شایستگی‌های پژوهشی را فعال می‌کند و گذار از مشارکت علمی به ایفای نقش هدایت‌گرانه را تسهیل می‌سازد. بدین ترتیب، این پژوهش با ارائه چارچوبی یکپارچه، پیوند میان مطالعات زبان دوم و رهبری پژوهشی را منسجم کرده و مبنایی نظری برای توسعه مدل‌های آینده فراهم می‌آورد.

- Alberta Learning Information Centre. (2017). Literature review on the impact of second-language learning. Government of Alberta.
- Arifin, Z., Desrani, A., Ritonga, A. W., & Ibrahim, F. M. A. (2023). Arabic language learning approach using smart technology in higher education. *Izdihar: Journal of Arabic Language Teaching, Linguistics, and Literature*, 6(1), 1–12.
- Bass, B. M. (1985). *Leadership and performance beyond expectations*. Free Press.
- Bourdieu, P. (1991). *Language and symbolic power*. Harvard University Press.
- Brosh, H. Y. (2019). Arabic language-learning strategy preferences among undergraduate students. *Studies in Second Language Learning and Teaching*, 9(2), 351–377. <https://doi.org/10.14746/sslst.2019.9.2.6>
- Canagarajah, A. S. (2022). *Translingual practice: Global Englishes and cosmopolitan relations*. Routledge.
- Deardorff, D. K. (2006). Identification and assessment of intercultural competence as a student outcome of internationalization. *Journal of Studies in International Education*, 10(3), 241–266. <https://doi.org/10.1177/1028315306287002>
- DeLuca, V., Rothman, J., Bialystok, E., & Pliatsikas, C. (2020). Redefining bilingualism as a spectrum of experiences. *Proceedings of the Royal Society B: Biological Sciences*, 287(1939), Article 20201665. <https://doi.org/10.1098/rspb.2020.1665>
- Deshpande, S., Vijayalakshmi, A., Samal, A., Kotehal, P. U., Kumar, C., & Muthukrishnan, B. (2024). The role of effective communication in leadership. *Evolutionary Studies in Imaginative Culture*, 8(1), 1434–1441.
- Flowerdew, J., & Wang, S. H. (2023). Academic discourse and multilingual scholars in global publishing. *Journal of English for Academic Purposes*, 64, 101248.
- Grundy, J. G. (2020). The effects of bilingualism on executive functions. *Psychonomic Bulletin & Review*, 27, 113–133. <https://doi.org/10.3758/s13423-019-01674-5>
- Guillén-Yparrea, N., & Ramírez-Montoya, M. S. (2023). A review of collaboration through intercultural competencies in higher education. *Cogent Education*, 10(1), Article 2281845. <https://doi.org/10.1080/2331186X.2023.2281845>
- Gullifer, J. W., & Titone, D. (2022). Characterizing the social diversity of bilingualism using language entropy. *Trends in Cognitive Sciences*, 26(6), 482–495. <https://doi.org/10.1016/j.tics.2022.03.005>
- Hyland, K. (2009). *Academic discourse: English in a global context*. Continuum.
- Jones, E., & Killick, D. (2023). Internationalisation and intercultural competence in higher education. *Higher Education Research & Development*, 42(5), 987–1001.
- Kim, Y. K. (2024). Multilingual identity development in graduate education. *Higher Education*, 87(2), 315–332.
- Li, Y. (2024). Multilingual academic publishing and knowledge construction. *Applied Linguistics Review*, 15(1), 89–108.

- Liu, X. (2024). The impact of language proficiency on academic performance in international programs. *Higher Education and Practice*, 1, 100–106.
- Marginson, S. (2024). Global science and the politics of knowledge circulation. *Higher Education Quarterly*, 78(1), 3–20.
- Murphy, V. A., Arndt, H., Briggs Baffoe-Djan, J., Chalmers, H., Macaro, E., Rose, H., Vanderplank, R., & Woore, R. (2020). Foreign language learning and its impact on wider academic outcomes. Education Endowment Foundation.
- Omair, S., Khizar, H. M. U., & Kumar, S. (2025). The power of language in leadership. *Asian Business & Management*, 24(3), 385–427.
- Ortega, L. (2009). *Understanding second language acquisition*. Routledge.
- Paap, K. R., Johnson, H. A., & Sawi, O. (2022). Bilingual advantages in executive functioning: A review and meta-analysis. *Journal of Experimental Psychology: General*, 151(3), 563–587. <https://doi.org/10.1037/xge0001106>
- Park, H. I. (2025). Perceived benefits of foreign language learning and bilingualism. *Modern English Education*, 26, 150–165.
- Pliatsikas, C. (2023). Understanding bilingualism as a dynamic experience. *Neurobiology of Language*, 4(1), 1–20.
- Radosavlevikj, N. (2022). Development of students' leadership potential in foreign language learning. *SEEU Review*, 17(2), 104–119.
- Resnik, D. B., & Shamoo, A. E. (2023). Research ethics in a globalized academic environment. *Accountability in Research*, 30(4), 215–230.
- Santos, R., Gatchalian, C., Handig, J. E., & Sumugat, M. G. (2024). Investigating the interplay between authentic leadership skills and second language proficiency. *Cognizance Journal of Multidisciplinary Studies*, 4(2), 113–118.
- Si, K., Zhang, Y., & Zhang, D. (2025). English proficiency and national competitiveness. *Discovery Sustainability*, 6, 547.
- Steneck, N. H. (2024). Fostering integrity in international research collaboration. *Science and Engineering Ethics*, 30(1), 1–15.
- Tardy, C. (2004). The role of English in scientific communication. *Journal of English for Academic Purposes*, 3(3), 247–269.
- Tran, L. T., & Nguyen, H. T. (2022). International student identity and academic integration. *Studies in Higher Education*, 47(9), 1843–1857.
- Whitby, N. C. (2024). Emergent leadership, L2 oral proficiency, and social networks during study abroad (Doctoral dissertation, Brigham Young University).
- Xia, M., & Wang, Y. Y. (2025). Second language acquisition and lifelong learning. *International Review of Education*. Advance online publicatio